

بررسی برخی انگیزه‌های تمایل به برون‌کوچی از شهر اهواز

فرهنگ ارشاد، عزیز حزباوی

الگوی کلی مهاجرت داخلی در کشورهای موسوم به جهان سوم جابه‌جایی نیروی انسانی از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته‌تر است که مهاجرت روستاییان به شهرها نمود بارز آن است. زمینه اصلی این مهاجرت گروهی که باعث تعمیق شکاف توسعه بین مناطق مبدأ و مقصد می‌شود، تا حدود زیادی ناشی از وابستگی سیاسی-اقتصادی مناطق کوچک‌تر و کمتر توسعه‌یافته به مناطق شهری، به‌ویژه مرکز استان‌ها، و از همه مهم‌تر مرکز کشور است که محرومیت مبدأ مهاجرت را بیشتر و پیچیده‌تر می‌کند. چون مهاجرت اصولاً فرایندی گزینشی است. بنابراین بیشتر نیروی انسانی برتر - از لحاظ فکری و بدنی - اقدام به کوچ می‌کنند، که استان خوزستان هم از این امر مستثنی نیست. متنها به نظر می‌رسد طی چند سال اخیر موج مهاجرت افراد مجرب و آموزش‌دیده شدیدتر شده است. در این تحقیق کوشش شده است عواملی که ممکن است تمایل به برون‌کوچی این نیروی انسانی برتر را تقویت کرده و تمایل بالقوه آن‌ها را تبدیل به تصمیم‌گیری بالفعل کند مورد بررسی قرار گیرد.

مفاهیم کلیدی: انگیزه مهاجرت، نیروی انسانی با کیفیت بالا، برون‌کوچی، مهاجرت بالقوه، مهاجرت بالفعل.

مقدمه

خوزستان یکی از استان‌های مرزی کشور است و نسبت به استان‌های دیگر دارای آب و هوای گرم و نسبتاً مرطوب است، و به‌جز بخش کوچکی از شمال شرق استان، که در منطقه زاگرس قرار دارد، بقیه مناطق تابستانی طولانی و زمستانی کوتاه دارند. این دو خصیصه (مرزی بودن و

گرمی هوا) از عوامل جغرافیایی سیاسی و طبیعی خوزستان است. تأسیس صنعت نفت در قرن گذشته و گسترش آن تا به امروز و به دنبال آن گسترش صنایع نوین، سدها و منابع تولید برق، جلوه‌هایی از صنعتی شدن و نوسازی اقتصادی در منطقه است که می‌تواند در ایجاد فرصت‌های شغلی و در زندگی اجتماعی استان تأثیر تعیین‌کننده داشته باشند. علاوه بر این‌ها، جلگه حاصلخیز استان و دشت‌های هموار و نسبتاً شور قسمت جنوبی و ساحل خلیج فارس همراه با آب فراوان این استان را تا قبل از جنگ عراق علیه ایران، منطقه‌ای مهاجرپذیر نموده بود. چنان‌که حضور بعضی خانواده‌های غیر خوزستانی، به‌ویژه در اهواز، در کنار گروه‌های بومی و محلی، نشانه بارزی از این وضعیت در اهواز است. اکنون، آن‌چنان‌که افکار عمومی و بعضی تحقیقات نشان می‌دهد (برای نمونه، ارشاد، آقایی، ۱۳۸۱)، اگر هم خوزستان منطقه مهاجرت‌فرست نباشد، حداقل آن خصیصه مهاجرپذیری گذشته را از دست داده است و حتی نگرانی این است که به‌نظر می‌رسد که امواج برون‌کوچی از خوزستان بیشتر شامل افراد با سطح آموزش و مهارت شغلی بالاتر است.

طرح مسئله و موضوع تحقیق

به‌طور کلی، مهاجرت در کشورهای موسوم به جهان سوم به صورت مهاجرت نیروی انسانی از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته‌تر است. بدیهی است در این‌جا مفهوم توسعه، ابعاد کمی و کیفی و توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را شامل می‌شود. چون وجه غالب این جابه‌جایی جمعیت اساساً مهاجرت نیروی انسانی است، از این‌رو، طبق نظریه‌گزینشی بودن مهاجرت (پیترسون، ۱۹۶۹: ۲۶۱؛ اوبرای، ۱۳۷۰: ۸۲-۸۸) بیشتر نیروی انسانی کارآمد - از لحاظ فکری و بدنی - در مقوله مهاجرت در کشورهای جهان سوم جای می‌گیرد. در مورد ایران الگوی مذکور می‌تواند شامل طیف گسترده‌ای از مهاجرت از روستا به شهرهای کوچک و متوسط، سپس مهاجرت از شهرهای متوسط به شهرهای بزرگ‌تر، و در نهایت به تهران یا مهاجرت اقلیتی از آن‌ها به خارج از کشور شود.

نخستین و شاید مسئله‌آمیزترین جنبه این الگوی مهاجرت، محروم شدن مناطق کمتر توسعه‌یافته در برخورداری از نیروی انسانی با کیفیت بالاتر و مجرب‌تر است که باعث عمیق‌تر شدن شکاف توسعه بین مناطق مختلف می‌گردد. نیروی انسانی، به‌ویژه نیروی توانمندتر، پایه اصلی تولید ثروت ملی و محلی را تشکیل می‌دهد. سرمایه مالی و طبیعی در مقایسه با سرمایه انسانی عوامل تبعی تولید ثروت هستند. انسان‌های فعال و مجرب می‌توانند از انباشت سرمایه و منابع طبیعی بهره‌برداری کنند و سازمان‌های مختلف اجتماعی را به‌وجود آورده و

راه توسعه پایدار را هموار کنند (تودارو، ۱۳۷۰: ۷۴۳).

خوزستان در بعد برون‌کوچی نمونه بارزی از این وضعیت است. این استان، با وجود استعدادهای بالقوه در توسعه اقتصادی-اجتماعی، در فهرست رتبه‌بندی استان‌های کشور از لحاظ توسعه جایگاه مطلوبی ندارد و طبق محاسبات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، خوزستان در بین ۲۸ استان کشور، در اواخر دهه ۱۳۷۰ در ردیف یازدهم قرار داشته است (سازمان برنامه و بودجه، دفتر هماهنگی امور مناطق، ۱۳۷۹). بنابراین شکاف توسعه بین خوزستان و بعضی دیگر از استان‌های کشور به موازات عوامل دیگر مانند جنگ و شرایط اقلیمی می‌تواند عوامل مؤثر در برون‌کوچی از منطقه باشند. قابل توجه این‌که بیشتر حجم برون‌کوچی در دهه ۶۵-۷۵ از خوزستان، استان تهران و اصفهان را مقصد مهاجرت قرار داده‌اند که این دو استان در جدول رتبه‌بندی مذکور به ترتیب در ردیف اول و سوم قرار دارند. یادآوری می‌شود که در ردیف دوم این فهرست استان خراسان قرار دارد که شاید به دلیل فاصله زیاد با خوزستان، مقصد جذابی برای مردم ساکن این استان نبوده است (سازمان برنامه و بودجه خوزستان، گزارش شماره، ۷۹۵، ۱۳۷۵).

منابع آماری موجود نشان می‌دهد که برون‌کوچی از استان خوزستان نمونه شاخصی از الگوی برون‌کوچی در سایر کشورهای جهان سوم است، ولی شاید حجم افراد آموزش دیده‌تر یا مجرب‌تر در آن برجسته‌تر باشد. در ده ساله ۱۳۶۵-۱۳۷۵، نزدیک به ۲۱۷/۰۰۰ نفر از استان خوزستان به بیرون از استان کوچ کرده‌اند که جمعیتی نزدیک به ۱۱۷/۶۰۰ نفر در سنین ۱۵-۲۹ ساله قرار داشته بیش از ۵۴ درصد جمعیت برون‌کوچنده را تشکیل می‌دهد است (همان). همچنین در مقایسه میزان تحصیلات برون‌کوچندگان و درون‌کوچندگان استان خوزستان در همان دهه مشاهده شده است که از برون‌کوچندگان دانشگاه دیده، ۱/۵ درصد در این سطح آموزش علمی بوده‌اند بالأخره، در مقایسه تجربه کاری، بیش از ۵۶ درصد برون‌کوچندگان سابقه کاری ۱۰ سال به بالا داشته ولی از درون‌کوچندگان استان، فقط حدود ۲۶ درصد سابقه و مهارت شغلی بالای ۱۰ سال داشته‌اند (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خوزستان، ۱۳۸۱: ۱۲). با توجه به داده‌های فوق مشاهده می‌شود که برون‌کوچی از استان خوزستان درصد قابل توجهی شامل نیروی‌های جوان‌تر آموزش دیده‌تر و مجرب‌تر بوده است، که بدیهی است خروج نیروی انسانی با کیفیت بالاتر (h.q.m)^{*} می‌تواند پیامدهای زیانبار برای فرایند توسعه در استان داشته باشد.

* high quality manpower

اهداف تحقیق

از آنجایی که در رسانه‌های جمعی و افکار عمومی در خوزستان این نگرانی ابراز می‌شود که جریان مهاجرت به بیرون از استان در مقایسه با جریان عکس آن قوت بیشتری یافته است، در این وضعیت برون‌کوچی افراد آموزش دیده‌تر و مجرب‌تر برجسته می‌نماید، و آمارهای موجود و پژوهش‌های معدود این نگرانی را تا اندازه‌ای تأیید می‌کند. آگاهی از عمل برون‌کوچی، به‌ویژه افرادی که کیفیت علمی و تجربی بالاتری دارند، از اهمیت و ضرورت قابل توجهی برخوردار است. می‌توان گفت در این جریان آن دسته افراد باسوادتر و مجرب‌تری که از استان رفته‌اند، زیان واقعیت یافته‌ای است؛ از این‌رو هدف اصلی تحقیق حاضر آگاهی از تمایل افراد (آن‌ها که هنوز ساکن خوزستان هستند) به برون‌کوچی و کشف انگیزه و عمل آن‌ها است. اهداف فرعی و ویژه این تحقیق عبارتند از:

۱. بررسی میزان شدت و ضعف تمایل به برون‌کوچی در میان افراد تحصیل کرده و مجرب ساکن اهواز.
۲. توصیف عوامل نامطلوب طبیعی و تأثیر آن‌ها بر تمایل به برون‌کوچی.
۳. تشخیص عوامل اجتماعی مؤثر بر تمایل به برون‌کوچی.
۴. بررسی تعارض‌های قومی و فرهنگی و تأثیر آن‌ها بر تمایل به برون‌کوچی.

امید می‌رود با انجام دادن چنین پژوهش‌هایی علل عمده این وضعیت را که می‌تواند تعادل اقتصادی-اجتماعی منطقه و افق توسعه آینده را تهدید کند، روشن نمود و پیشنهادهایی هرچند کلی در این باره ارائه داد.

فرضیه‌های تحقیق

ضمن این‌که فرضیه کلی و عمده این تحقیق بررسی تمایل قوی افراد باسوادتر و با تجربه‌تر به مهاجرت از استان خوزستان است، فرضیه‌هایی کاری در این باره تدوین شده که بررسی و آزمون آن و نتیجه‌گیری در این باب وظیفه اصلی این پژوهش بوده است.

۱. فرضیه ۱. بین شرایط اقلیمی موجود در خوزستان و تمایل به مهاجرت از منطقه رابطه وجود دارد.
۲. فرضیه ۲. بین بهبود نسبی وضعیت اقتصادی و معیشتی فرد و تمایل او به مهاجرت رابطه وجود دارد.
۳. فرضیه ۳. بین کمبود امکانات رفاهی در اهواز و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.

- فرضیه ۴. بین نارضایی از شرایط شغلی و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.
- فرضیه ۵. بین تعارض‌های فرهنگی محلی مربوط به اقوام و گروه‌های اجتماعی و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.
- فرضیه ۶. بین تعارض‌های فرهنگی ناشی از الگوهای رفتاری شهری-روستایی-عشایری و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.
- فرضیه ۷. بین درآمد ثابت و مستمر داشتن و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.
- فرضیه ۸. بین وجود شبکه ارتباط غیررسمی با منطقه مقصد (حضور خویشاوندان و دوستان) و تمایل به مهاجرت رابطه وجود دارد.

مبانی نظری و پیشینه پژوهشی

در این مقاله کوتاه جای آن نیست که تمامی رویکردها و نظریه‌هایی که طی چند ده سال گذشته دربار تبیین رفتار مهاجرتی نیروی انسانی در سطح خرد و کلان مطرح شده بحث و تحلیل ارائه دهیم (برای نمونه مراجعه کنید به لهسایی‌زاده، ۱۳۶۸؛ اوبرای، ۱۳۷۰ و کوهن، ۱۹۹۶). توسعه و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی، اجتماعی در کشورهای جهان سوم، به دلیل برخی علل و نارسایی‌های قابل کنترل و غیر قابل کنترل، به صورت توسعه ناموزون و برون‌زا تحقق یافته است (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۳)، و به دنبال همان وضعیت، توسعه، تعادل اقتصادی-اجتماعی را به ارمغان نمی‌آورد و مهم‌تر از همه این‌که فاصله بین مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته کشور را نه فقط به‌طور مطلوب کاهش نمی‌دهد، بلکه گاهی عمیق‌تر هم می‌کند. به همین خاطر توسعه بین روستا و شهر به‌طور کلی از تعادل برخوردار نیست و می‌توان گفت نوعی رابطه وابستگی مناطق کمتر توسعه‌یافته به شهر، به‌ویژه شهرهای بزرگ‌تر، ادامه یافته و گاهی پیچیده‌تر می‌شود. به‌ویژه این‌که برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی-اجتماعی در کشور ما از زمانی که سنت برنامه‌ریزی رواج یافته، جهت‌گیری متمرکز و مانند بسیاری از کشورهای جهان سوم کیفیت شهرگرای داشته است. پایتخت یا مرکز سیاسی-اقتصادی کشور و شهرهای بزرگ‌تر (مرکز استان) عملاً از مزایای بیشتری برخوردار شده و به‌طور کلی تصمیم‌گیری‌ها در محیط‌های کوچک‌تر منوط به موافقت کانون‌های قدرت رسمی و غیررسمی در مراکز استان و به‌طور عمده در مرکز کشور است. به خوبی آشکار است که برخورداری از امکانات رفاهی، آموزشی، درمانی و سایر امکانات زندگی در مناطق شهری بزرگ‌تر عملاً فراهم‌تر است، که این خود عامل عمده و زمینه‌ساز مهاجرت یک‌سویه از مناطق کمتر توسعه‌یافته به مناطق توسعه‌یافته‌تر است.

بحث نابرابری بین دو قطب توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته اساساً در نظریه وابستگی، و قبل از

آن در نظریه مکتب اکلا، به صورت پارادایم مرکز-پیرامون مطرح شده و منظور تبیین شرایط نابرابر بین کشورهای توسعه‌یافته قدرتمند غربی به بهای توسعه‌نیافتگی کشورهای جهان سوم است (برای مطالعه بیشتر: هرالده و دادلی، ۱۳۶۸: ۲۴۱). هرچند نظریه وابستگی اصولاً رویکردی بین‌المللی است، ولی به‌نظر می‌رسد همان رابطه «مرکز-پیرامون»، که محور نظریه کلاسیک وابستگی است، در داخل کشور هم -در مقیاسی محدودتر و با پیچیدگی کمتر یا خاص خود- بین پایتخت و شهرهای بزرگ‌تر (مثلاً، با جمعیت نیم میلیون نفر به بالا) از یک سو و شهرهای کوچک‌تر و به‌ویژه روستاها از سوی دیگر برقرار است. اشاره می‌شود که امروزه با گسترش شبکه‌های اطلاع‌رسانی و مطرح شدن روایت خاص جهانی شدن، نظریه وابستگی در مقیاس جهانی به شدت تحول‌یافته ولی در این‌جا هدف بررسی و نقد نظریه وابستگی نیست، بلکه فقط تأمل بر این رویکرد در حد تأثیر بنیادی آن بر تحولات مهاجرت داخلی است. در این تحقیق، علاوه بر توجه به الگوی وابستگی مهاجرت و برای جامع‌تر شدن نسبی تحقیق از دو رویکرد «ارتباط شبکه‌ای غیررسمی» و «محروریت نسبی» برای تبیین مهاجرت و تدوین پرسش‌نامه تحقیق استفاده شده است.

از دیدگاه صاحب‌نظران وابستگی، مهاجرت از یک سو معلول توسعه نابرابر بین مناطق مختلف است و، از سوی دیگر، همین جریان موجب گسترش و تعمیق نابرابری بین مناطق مختلف می‌شود. آن‌ها عقیده دارند علل مهاجرت را نمی‌توان به کلی از پیامدهای آن جدا کرد. بنابراین، در تبیین فرایند مهاجرت، نخست لازم است به مسئله توسعه‌نیافتگی یا کم توسعه‌یافتگی توجه شود، زیرا در این زمینه است که روابط نابرابر ساختاری و مکانی این بخش‌های مختلف جامعه به‌عنوان عامل زمینه‌ای مهاجرت در مدنظر قرار می‌گیرد (کوهن، ۱۹۹۶).

اما، همان‌طور که اشاره شد، ممکن است نظریه وابستگی تبیین‌کننده همه الگوها یا همه عوامل علی مهاجرت داخلی نباشد. از همین‌رو از دو رویکرد دیگر در این تحقیق کمک گرفته شده و فرضیه‌هایی جهت آزمون تدوین گردیده است. رویکرد وجود شبکه ارتباط خصوصی، رویکردی در سطح جامعه‌شناسی خرد است که به سطح روابط خویشاوندی و خانوادگی و پیوندهای خصوصی در تبیین مهاجرت توجه دارد. به اعتقاد نظریه‌پردازان این رویکرد، شبکه‌های مهاجرتی شامل پیوندهای بین افراد است که مهاجران قبلی و غیر مهاجران را در مناطق مبدأ و مقصد، از طریق پیوندهای خویشاوندی، دولتی و یا خاستگاه اجتماعی مشترک، به هم مرتبط می‌سازد. در شبکه‌های مزبور، حرکات مهاجرتی با اطمینان بیشتری صورت می‌گیرد، زیرا هزینه‌های خطرات ناشی از مهاجرت را کاهش داده و منافع حاصل از آن را بیشتر

تضمین می‌کند. در واقع ارتباطها و تماس‌های حاصل از این‌گونه شبکه‌ها، نوعی سرمایه اجتماعی به‌شمار می‌آید که افراد به‌وسیله آن به موقعیت شغلی بهتر و احتمالاً سهل‌الوصول‌تری دست می‌یابند (کوهن، ۱۹۹۶: ۱۹۹). به‌طور خلاصه، این رویکرد گویای آن است که داشتن ارتباط‌های غیررسمی در مناطق دیگر می‌تواند در شکل‌گیری تمایل افراد و احتمالاً به تصمیم‌گیری رسیدن به آن مؤثر واقع شود.

در رویکرد محرومیت نسبی، با توجه به محرومیت در یک منطقه نسبت به منطقه دیگر امکان بالقوه و بالفعل و برخورداری از مزایای دیگر و رفع نسبی محرومیت حرکت مهاجرتی را تبیین می‌کند. خلاصه نظریه این است که در صورت مساوی بودن شرایط محرومیت از نیل به هدف‌هایی که با ارزش‌تر هستند، بیش از محرومیت از هدف‌هایی که ارزش کمتری دارند در تمایل و تصمیم‌گیری به مهاجرت مؤثرند. مهاجرت پاسخی نهایی به محرومیت نسبی است. در واقع وقتی فرد نتواند به هدف‌های با ارزش در داخل سازمان موجود دست یابد و احساس کند که منابع لازم برای رفع محرومیت‌هایش در خارج از سازمان اجتماعی او وجود دارد، در آن صورت مهاجرت می‌کند (همان).

درباره جریان‌های مهاجرت داخلی در ایران مطالعات زیادی صورت پذیرفته، و دلیل اصلی آن وقوع مهاجرت روستاییان به شهرها در ایران است که حداقل از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم (دهه ۱۳۲۰) سابقه تاریخی دارد و نتایج سرشماری‌های چند دهه اخیر در ایران (از سال ۱۳۳۵ به این سو) بیانگر امواج قابل توجه مهاجرت داخلی است که به‌ویژه از دهه ۱۳۴۰ و پس از اجرای قانون اصلاحات ارضی شدت بیشتری یافت. شاید از جمله نخستین آثار پژوهشی در این امر مطالعه حرکات داخلی جمعیت در ایران باشد که در سال ۱۳۴۵ از سوی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران منتشر شد. سپس محققان زیادی در این راه گام نهادند. مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه شیراز نیز در سال ۱۳۶۹ کتاب *بررسی انگیزه‌ها و پیامدهای مهاجرت روستاییان به شهرها در استان فارس* را منتشر نمود. از جمله تازه‌ترین تحقیقاتی که در این زمینه صورت گرفته، تحقیقی درباره مهاجرت داخلی و رابطه آن با فرار مغزها است که در ضمن نگاهی به وضعیت مهاجرت در استان مازندران انداخته و آن منطقه را که از لحاظ پیشرفت کشاورزی و استعداد طبیعی در وهله نخست نظر بیننده را جلب می‌کند، استانی مهاجرفرست یافته است (محسنی، ۱۳۸۱). همچنین مولایی (۱۳۸۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «عوامل مؤثر بر فرایند مهاجرت بین استانی در ایران»، براساس داده‌های آماری و اطلاعات مقطعی در سال ۱۳۷۵، متغیرهایی را که بر روند مهاجرت‌های داخلی استانی مؤثر است مورد توجه قرار داده است (همان). ارشاد و آقایی (۱۳۸۱) دورنمایی از مهاجرت در استان خوزستان در دهه

۱۳۶۵-۱۳۷۵ را بررسی نموده، و ضمن ارائه تصویر کلی از مهاجرت (درون‌کوچی و برون‌کوچی و برآیند آن‌ها) در استان خوزستان به بحث مهاجرت بازگشتی با توجه به بازگشت خانواده‌های خوزستانی پس از جنگ تحمیلی نظر انداخته‌اند.

روش تحقیق

چنان‌که اشاره شد، در این پژوهش، هدف اصلی بررسی تمایل به برون‌کوچی از استان خوزستان در گروه‌های دارای تحصیلات آموزشی سطح بالا و ساکن در اهواز بوده است. بدیهی است این تمایل به مهاجرت (بالقوه) ممکن است روزی به تصمیم‌گیری واقعی و مهاجرت بالفعل منجر شود. از این رو، تعیین عوامل مؤثر بر تمایل به برون‌کوچی موضوع اصلی این تحقیق می‌باشد. به همین منظور پرسش‌نامه‌ای شامل ۲۶ سؤال تنظیم گردید؛ که نخست به‌طور آزمایشی بین تعدادی از پاسخگویان توزیع، و پس از رفع مشکلات و اعتباریابی آن برای اجرای آزمون اصلی در سال ۱۳۸۱-۱۳۸۲ بین جمعیت نمونه مورد تحقیق در شهر اهواز پخش و اقدام به جمع‌آوری اطلاعات شد. جمعیت مورد مطالعه شامل کلیه کارکنان سازمان‌های دولتی ساکن در شهر اهواز بود که همه از مردان با تحصیلات دانشگاهی و در سطح کارشناسی ارشد و دکترا بوده‌اند و سابقه خدمتی ۵ سال و بیشتر داشته‌اند. از کل جمعیت ذکر شده ۳۳۴ نفر نمونه به‌طور تصادفی (طبق محاسبات علمی-آماري) انتخاب گردیدند. در جمعیت نمونه ۴۸/۱ درصد با مدرک کارشناسی، ۱۵/۳ درصد در سطح کارشناسی ارشد و ۰/۳ درصد در سطح دکتری قرار داشته‌اند. همچنین ۱۸/۶ درصد سابقه خدمتی زیر ۱۰ سال در بالای ۵ سال، ۵۶/۸ درصد بین ۱۰ و ۲۰ سال و ۲۴/۵۹ درصد باقی‌مانده سابقه کاری بیش از ۲۰ سال داشته‌اند. داده‌ها پس از جمع‌آوری و ورود به کامپیوتر پردازش شده و به کمک نرم‌افزار SPSS و از طریق آزمون t ، برای آزمون فرضیه‌ها مورد استفاده قرار گرفتند.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

چنان‌که در اهداف این پژوهش ذکر شد، هدف اصلی بررسی تمایل به مهاجرت در بین افراد آموزش دیده و با تجربه از خوزستان است که هم‌اکنون در برخی مسئولان اجرایی، رسانه‌های جمعی و صاحب‌نظران محلی ایجاد نگرانی کرده است. تمایل افراد به برون‌کوچی از خوزستان به‌عنوان متغیر وابسته، در ارتباط با عواملی به‌عنوان متغیر مستقل و تأثیرگذار که حتی ممکن است در آینده این تمایل بالقوه را به تصمیم بالفعل تبدیل کند، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. با توجه به تأثیر احتمالی متغیرهای مستقل و تدوین فرضیه‌ها، تمایل افراد به مهاجرت و عقیده

آن‌ها در مورد هر یکی از متغیرها، به کمک طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از «کاملاً موافقم» تا «کاملاً مخالفم»، ارزیابی شد و نتایج و یافته‌های تحقیق به‌طور خلاصه‌ای در زیر شرح داده می‌شود. فرضیه ۱، رابطه بین شرایط اقلیمی و تقویت انگیزه و تمایل به برون‌کوچی از منطقه را پیش‌بینی می‌کند براساس آزمون t ($p = ۰/۰۰۰$ و $d.f = ۹۴$ و $t = ۳۳/۷$). نامناسب بودن شرایط اقلیمی می‌تواند در تمایل افراد به مهاجرت از منطقه تأثیر معنی‌دار داشته باشد. زیرا بین آن‌ها که تمایل به مهاجرت دارند و آن‌ها که ندارند، با توجه به عقیده آن‌ها نسبت شرایط اقلیمی، تفاوت معنی‌داری وجود دارد. یادآوری می‌کنیم که داده‌های گردآوری شده گویای آن است که افرادی هم که تمایل به مهاجرت نداشته‌اند، از شرایط اقلیمی منطقه ناراضی بوده‌اند، ولی آن را دلیل قانع‌کننده‌ای برای برون‌کوچی نمی‌دانند، یا شاید عوامل دیگری را در این باره مهم‌تر می‌دانند. چنان‌که خوزستان در واقع همیشه این شرایط اقلیمی را داشته، ولی همیشه مهاجرفرست نبوده است، حتی به دلیل توسعه صنعت نفت که سابقه تاریخی نزدیک به یک قرن دارد و نیز وجود سایر سازمان‌های تولید و خدماتی که فرصت‌های شغلی نسبتاً متنوع و جاذب ایجاد کرده‌اند، منطقه خوزستان چندی مهاجرپذیر هم بوده است.

فرضیه ۲، رابطه بین بهبود نسبی وضعیت معیشت فرد و تمایل به مهاجرت از استان را پیش‌بینی می‌کند. با توجه به آزمون t ($p = ۰/۰۰۲$ و $d.c = ۳۳۲$ و $t = ۳/۱۵۹$) مشاهده می‌شود که بهبود نسبی وضع معیشتی در تقویت تمایل به مهاجرت مؤثر بوده است. و بین آن‌ها که تمایل به مهاجرت دارند و آن‌ها که ندارند، بهبود وضع زندگی حداقل به‌طور نظری تفاوت معنی‌دار ایجاد می‌کند. یادآوری می‌کنیم که تحقق وضع معیشتی بهتر تا حدودی به متغیرهای دیگر مانند سابقه کار و مهاجرت شغلی، تحصیلات بالاتر و ارتباط اجتماعی گسترده‌تر بستگی دارد که در هر صورت بهبود وضع معیشتی همراه با این عوامل قدرت‌گزينش را بیشتر می‌کند، و به همین دلیل این‌گونه افراد به فکر گزينش محل مناسب‌تر و راحت‌تری برای زندگی خود می‌افتند.

فرضیه ۳، در این فرضیه رابطه بین کمبود امکانات رفاهی و تمایل به مهاجرت بررسی شده است. با توجه به نتایج ($p = ۰/۱۴۲$ و $d.f = ۹۸/۳۷$ و $t = ۱/۸۴۲$) می‌توان گفت بین آن‌ها که تمایل به مهاجرت دارند و آن‌ها که تمایل ندارند، از لحاظ نارضایتی از کمبود امکاناتی رفاهی، تفاوت معنی‌داری مشاهده نمی‌شود، و به این ترتیب فرضیه مزبور تأیید نمی‌شود. نکته قابل ذکر این‌که داده‌های موجود نشان می‌دهد که کلیه پاسخگویان از کمبود امکانات رفاهی ناراضی بوده‌اند، ولی این عامل تفاوت معناداری از لحاظ تمایل به کوچ ایجاد نکرده است.

فرضیه ۴، در بررسی رابطه بین میزان رضایت از شرایط شغلی و تأثیر آن بر تمایل به

برون‌کوچی از اهواز و خوزستان با توجه به نتایج به دست آمده ($p = ۰/۳۰۶$ و $d.f = ۳۳۲$ و $t = ۱/۰۲۴$) نمی‌توان درباره تفاوت معنادار بین آن دو دسته افراد پاسخگو رابطه‌ای پیدا کرد، ولی در این جا هم مانند فرضیه قبلی نارضایتی شغلی در کل پاسخگویان زیاد بوده است. متها در بعضی از آن‌ها با دخالت عواملی دیگر - مثل وابستگی محلی و خویشاوندی در منطقه - تمایل به مهاجرت در اثر نارضایتی شغلی تقویت نشده است.

فرضیه ۵. بررسی رابطه بین نارضایتی از تعارضات فرهنگی در رشد و تقویت تمایل به برون‌کوچی.

شهر اهواز از لحاظ فرهنگی و اجتماعی محیطی یکدست نیست. شاید در مقایسه با بسیاری از مراکز استان‌های کشور تنوع پاره‌فرهنگ‌های مهاجرتی و حضور گروه‌های مختلف اجتماعی غیر بومی در اهواز بیشتر است. نتایج حاصل ($p = ۰/۰۴۹$ و $d.f = ۳۳۲$ و $t = ۱/۹۷۸$). گویای آن است که بین پاسخگویان متمایل به مهاجرت و غیر متمایل از لحاظ نارضایتی در تعارضات فرهنگی در سطح کمتر از ۵٪ رابطه معنی‌دار وجود دارد. تأثیر تعارضات فرهنگی بر تمایل کوچ شاید در بین بومیان و غیر بومیان هم به یکسان بوده و تفاوتی بین آن‌ها نبوده است. ممکن است در بین غیر بومی‌ها عامل عدم تعلق به محیط با نارضایتی از تعارضات فرهنگی آمیخته شده و در بین بومی‌ها نیز که ممکن است تعلق به منطقه داشته‌اند، تعارضات فرهنگی آن تعلق را ضعیف نموده و در آن‌ها تمایل به برون‌کوچی افزایش یافته است.

فرضیه ۶. رابطه میزان نارضایتی از رواج فرهنگی غیرشهری و تأثیر آن بر تمایل به برون‌کوچی در شهر اهواز، آدم احساس می‌کند که بیشتر فرهنگ روستایی و عشایری و حلقه‌های طایفه‌ای و قومی او را احاطه کرده است، و با وجودی که تأسیس صنایع نوین در خوزستان از بعضی استان‌های کشور سابقه تاریخی بیشتری دارد، ولی برخی گرایش‌های سنتی، خرافاتی، تقدیرگرایی و تعصبات مخرب قومی از میان نرفته است. تأثیر این وضعیت که نوع دیگری از تعارضات فرهنگی را در پی دارد، ولی با فرضیه قبلی متفاوت است، بر تمایل به مهاجرت مورد بررسی قرار گرفته و براساس نتایج به دست آمده ($p = ۰/۰۳۷$ و $d.f = ۳۳۲$ و $t = ۲/۰۹۶$) مشاهده می‌شود که در این فرضیه هم بین دو گروه متمایل به برون‌کوچی و غیر متمایل به مهاجرت تفاوت معناداری از لحاظ نارضایتی نسبت به تعارضات فرهنگی وجود دارد، و به عبارت دیگر داده‌های به دست آمده به روشنی نشان می‌دهد که آن‌ها که تمایل به مهاجرت دارند به‌طور آشکار از تعارضات فرهنگی بیشتر ناراضی بوده‌اند.

فرضیه ۷. بررسی رابطه بین اطمینان داشتن از درآمد ثابت و تمایل به مهاجرت از اهواز محرک اصلی تدوین این فرضیه برداشت پژوهشگران از افکار عمومی است که ممکن است

عده‌ای عقیده داشته باشند «ما که حقوق و درآمد ثابتی داریم، و در جای دیگر هم کمابیش همین حقوق را دریافت می‌کنیم، چه بهتر که در شهری زندگی کنیم که شرایط بهتری وجود دارد». بی‌تردید در این جا وضعیت و شرایط بهتر یک متغیر کنترل‌کننده بوده است که پیش از این آزمون شد، ولی چنین می‌نماید که افراد هنگامی که به سطح درآمد ثابت و مستمری رسیدند، این تمایل به واقع تقویت می‌شود. نتایج به دست آمده ($p = 0/000$ و $d.f = 332$ و $t = 3/64$) نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین دو گروه پاسخگو از این بابت وجود داشته است. یادآوری می‌کنیم که در این جا تأمل بر روی حقوق و درآمد ثابت بوده و مفهوم مقابل این است که اگر در شهر اهواز میزان حقوق و درآمد کارکنان در حد قابل توجهی با شهرهای دیگر متفاوت بوده و آینده راحت‌تری را هم در پیش رو داشته باشند شاید تمایل به برون‌کوچی در آن‌ها کاسته شود. همچنین اضافه می‌کنیم که در شرایط موجود هم در برخی سازمان‌ها تفاوتی از لحاظ مزایای جذب و مانند آن به‌ویژه در منطقه خوزستان وجود دارد، ولی این مزایا شاید آن‌قدر نبوده است که باعث تخفیف تمایل به برون‌کوچی شود.

فرضیه ۸. رابطه وجود شبکه روابط خصوصی فرد با شهرهای مقصدی و تأثیر آن بر تمایل به مهاجرت افرادی که (بومی یا غیربومی ساکن اهواز) در شهرهای بیرون از استان دوستان و آشنایانی دارند که می‌توانند از آن‌ها حمایت عاطفی، اجتماعی و احتمالاً مادی بکنند. ممکن است تمایل قوی‌تری به مهاجرت نسبت به آن‌هایی داشته باشند که از این وضعیت برخوردار نیستند. نتایج حاصل از پردازش مربوط به این وضعیت و سطح معناداری $t = 0/015$ و $p = 0/015$ و $d.f = 332$ و $t = 2/449$ نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین پاسخگویان متمایل به برون‌کوچی و غیر متمایل به مهاجرت با توجه به خودداری از شبکه ارتباط خصوصی در مقصد وجود دارد.

یادآوری می‌نماید که میزان معنی‌داری فرضیه‌ها از طریق آزمون t همه با جدول سطح زیر منحنی توزیع t مقایسه و سپس درباره هر فرضیه قضاوت شده است.

خلاصه و نتیجه‌گیری

مهاجرت نیروی انسانی کارآمد از مناطق کمتر توسعه‌یافته به شهرهای بزرگ‌تر و مناطق و استان‌های توسعه‌یافته‌تر، الگوی کلی و بارز مهاجرت‌های داخلی در کشور ما است، که با سایر کشورهای موسوم به جهان سوم تفاوت چشمگیری ندارد، در حالی که خواهی‌نخواهی بعضی ویژگی‌های متفاوت هم غیر منتظره نیست. شاید وضعیت استان خوزستان و شرایط پس از جنگ، که حکومت سابق عراق برای مردم ایران و به‌ویژه برای اهالی استان‌های مجاور با

آن کشور به وجود آورده، شرایط را به‌طور نسبی نامطلوب‌تر کرد. یکی از همین موارد است که امواج برون‌کوچی افراد آموزش یافته‌تر و ماهرتر را شدیدتر و برجسته‌تر نموده است. برآوردها و نتیجه‌گیری‌های کلی از آمارهای موجود نشان‌دهنده تشدید امواج مهاجرت نیروی انسانی برتر از خوزستان است و این امر دغدغه خاطر و نگرانی صاحب‌نظران و کارگزاران اجرایی محلی - و احتمالاً ملی - را در پی داشته است. فرضیه‌های هشت‌گانه مورد بررسی در این پژوهش ضمن تأیید مسئله فوق، این دغدغه و نگرانی را تا حدودی قابل توجه و به‌جا می‌داند، و چاره‌اندیشی برای این وضعیت که افق خوشایندی را برای منطقه پیش‌بینی نمی‌کند ضروری می‌داند.

آزمون فرضیه‌های تدوین شده که میزان درستی و نادرستی آن‌ها به کمک سطح معناداری آزمون t بررسی شد، ثابت می‌کند که بین شرایط اقلیمی، بهبود نسبی معیشت، تعارض‌های فرهنگی اجتماعی داخلی استانی، تثبیت سطح درآمد متعارف و استمرار آن‌که قدرت‌گزینش افراد را تقویت می‌کند، و نیز وجود روابط غیررسمی (خویشاوندی و دوستانه) بین خانواده‌های درون استان و استان‌های مقصد بالقوه مهاجرت، همه به‌عنوان متغیرهای مستقل با مسئله تمایل به برون‌کوچی از استان به عنوان متغیر وابسته رابطه معنی‌دار وجود داشته است. به‌عبارت روشن‌تر، عوامل مزبور می‌توانند هر کدام به گونه‌ای در تقویت تمایل به مهاجرت از خوزستان مؤثر باشند. در فرضیه‌های سوم و چهارم که رابطه عواملی از قبیل کمبود امکانات رفاهی و نارضایتی شغلی به‌عنوان متغیرهای مستقل با تمایل به مهاجرت بررسی شده است، داده‌های موجود و تجزیه و تحلیل حاصل از آزمون t نشان می‌دهد که بین آن‌ها که تمایل به مهاجرت از استان داشته و آن‌ها که چنین تمایلی نداشته‌اند، از لحاظ میزان دو متغیر مزبور و تغییرات آن‌ها تفاوت چندانی مشاهده نمی‌شود، به عبارت روشن‌تر نتیجه‌گیری از تجزیه و تحلیل مربوط به دو فرضیه فوق نشان می‌دهد که کمبود امکانات رفاهی و نارضایتی شغلی تأثیر معنی‌داری در تغییر در تمایل مهاجرت از استان نداشته است. این می‌تواند برخی دلایل قابل توجه داشته باشد. نخست این‌که چه آن گروهی که تمایل به مهاجرت داشته و چه آن‌ها که نداشته‌اند، در هر دو نارضایتی از کمبود امکانات رفاهی و شرایط شغلی شدید بوده است، یا تقریباً به یکسان نارضایتی بوده‌اند. از سوی دیگر، به نظر ما می‌توان چنین تفسیر کرد که برای افراد مورد تحقیق در این مقاله آشنایی و وجود رابطه نسبتاً صمیمانه با دوستان و خویشاوندان ساکن در مقصد بالقوه مهاجرت شرایط حمایتی مطمئن‌تر و مؤثرتری نسبت به امکانات رفاهی (به معنای گسترده آن) است. شاید گسترش امکانات رفاهی که از نمود یا شاخص‌های نوگرایی و توسعه است، و بیشتر به تقلید از غرب در کشور مارواج یافته، مانند کشورهای پیشرفته غربی، آن‌چنان نهادی شده و

عملی در دسترس نیستند که جای مهمی از ذهن ما را بگیرد. به همین دلیل، با وجودی که حداقل افراد تحصیل کرده و آگاه‌تر از کمبود امکانات رفاهی ناراضی هستند، ولی در هر صورت آشنایی و رابطه با خویشاوندان و دوستان در مقصد بالقوه مهاجرت می‌تواند قابل اتکاتر از امکانات رفاهی باشد و این عامل است که می‌تواند در تمایل آن‌ها به مهاجرت تأثیر معنی‌داری داشته باشد.

از سوی دیگر، عواملی که طبق تجزیه و تحلیل حاصل از آزمون فرضیه‌های تحقیق تأثیر معنی‌دار و قابل توجه‌ای بر تمایل به برون‌کوچی داشته، نیروی متغیرهای کنترلی یا مداخله‌گر دیگری را هم در خود مستتر داشته است. مثلاً هرچند تجزیه و تحلیل موجود نشان می‌دهد که شرایط اقلیمی تأثیر قابل توجهی بر تقویت تمایل به مهاجرت داشته است. بی‌تردید این حالت بیشتر در افرادی تحقق می‌یابد که سطح تحصیلات بیشتری داشته و چون احتمال می‌دهند که در شهرهای دیگر و از جمله تهران هم می‌توانند با توجه به موقعیتی که دارند، زندگی متعارف خود را ادامه دهند، و به این خاطر دلیلی برای تحمل هوای گرم و نامطلوب خوزستان نمی‌بینند. شاید فرضیه دوم که به اثبات این امر کمک می‌کند که بهبود وضع معیشت عامل مؤثری در تقویت تمایل به مهاجرت از استان است، دلیل قابل توجهی برای این قضاوت باشد. به همین ترتیب، در مورد آن‌ها که درآمد تثبیت شده و مستمری دارند، حتی آن‌ها که از تعارض‌های مختلف فرهنگی رنج می‌برند، و این وضعیت بر تمایل به برون‌کوچی آن‌ها تأثیر داشته، نیز همین قضاوت صادق است.

با توجه به نتایج فوق، برای آرام‌تر کردن تمایل به برون‌کوچی نیروی انسانی، و به‌خصوص نیروی انسانی ماهرتر و باسوادتر و نیز برای این‌که تمایل مزبور در آینده شدیدتر شود، می‌توان پیشنهادهایی ارائه داد. به‌نظر می‌رسد با وجود نتایج فرضیه‌های سوم و چهارم، باز هم تصور می‌شود با بالا بردن سطح رفاه عمومی و بهبود شرایط اداری و مالی شغلی (که همه پاسخگویان نسبت به آن‌ها ناراضی بوده‌اند)، از شدت تمایل به برون‌کوچی کاست. همچنین، از سوی دیگر و در سطح کلان، چنانچه مسئولان امور و نیز رسانه‌های جمعی در بالا بردن سطح آگاهی مردم به دنبال کردن و پایین آوردن سطح تعارض‌های فرهنگی اقدام کنند، می‌توان محیط را برای زندگی اجتماعی مطلوب‌تر فراهم کرد. ناگفته نماند که هرچند شرایط اقلیمی و به‌ویژه گرمای طاقت‌فرسا و تابستان طولانی منطقه، به‌طور طبیعی، عاملی مهم در تقویت برون‌کوچی می‌باشد، ولی این شرایط در دهه‌های قبلی از جنگ هم وجود داشته است، ولی عامل تشدیدکننده تمایل به برون‌کوچی از استان نبوده یا به وسیله عوامل جاذب دیگر تعدیل می‌شده است. بی‌شک سطح انتظارات مردم هم شاید از بعضی جهات بالاتر رفته است، و این را نه فقط

نباید منفی دانست، بلکه باید برای ایجاد نیروهای جاذب با توجه به همین سطح انتظار مردم اقدام کرد. شاید اقداماتی از قبیل تأمین مسکن بهتر، گسترش سازوکارهایی تفریحی و رفاهی رضایت‌بخش، و فراهم آوردن امکانات جبرانی در خارج از استان-شهر برنامه‌های مسافرتی در اوقات فراغت برای افراد خانواده‌ها، تمهیدات بی‌تأثیری نباشد. و سرانجام شاید هم اجرای تحقیق دیگری برای این امر و آگاهی از خواست، نیاز و سلیقه گروه‌های مختلف لازم باشد.

منابع

- ارشاد، فرهنگ و آقایی (۱۳۸۱) تصویری از مهاجرت در استان خوزستان در دهه‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ و موضوع مهاجرت بازگشتی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم، ش ۱، صص ۷۹-۸۹.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: کلمه.
- اوبرای، آ، ایس (۱۳۷۰)، *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- اطلاعات سیاسی-اقتصادی* (۱۳۸۱) ش ۱۷۵-۱۷۶، فروردین و اردیبهشت.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۶)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، جلد اول، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی خوزستان* (۱۳۸۱)، نشریه شماره ۲۷۲، پاییز.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (۱۳۷۹)، تهران: دفتر هماهنگی امور مناطق.
- سازمان برنامه و بودجه خوزستان (۱۳۷۵) گزارش شماره، ۷۹۵.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸)، *نظریات مهاجرت*، شیراز: نوین.
- هرالد و دادلی، (۱۳۶۸)، × پیشگامان توسعه، ترجمه هدایتی و یاسریف تهران: سمت.

Cohen, Robert (ed), (1996) *Theories Migration*, ELGAR publishing limited. Glos. UK.
Peterson, W. (1969), *Population*, Macmillan.

فرهنگ ارشاد عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز است. از ایشان کتاب‌های متعددی نظیر، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند* (تألیف)؛ *مهاجرت، شهرنشینی و توسعه* (ترجمه)؛ *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی* (ترجمه)؛ *کار در عزت* (ترجمه) *نظریه طبقه مرفه* (ترجمه) به همراه مقالات متعددی در مجلات داخلی و خارجی به چاپ رسیده است. علایق پژوهشی ایشان در زمینه جامعه‌شناسی ادبیات، تاریخی و بینش‌ها و نظریه‌ها می‌باشد.

عزیز حزباوی عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد واحد شوشتر است. وی مجری چند طرح تحقیقاتی (ازجمله همین طرح) است و مقالاتی نیز در مجلات داخلی به چاپ رسانده است.